

اثر آموزه‌های اسلامی پرهیز از اسراف و تشویق انفاق بر رفتار مصرفی افراد و توزیع درآمد داریوش حسنونند^۱، حمید آسایش^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵

چکیده:

مطالعه حاضر به بررسی آثار آموزه‌های اسلامی پرهیز از اسراف و تشویق انفاق بر رفتار مصرفی فرد مسلمان و مؤمن می‌پردازد. این بررسی، در دو بخش اثر این آموزه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش اول و به شکل نظری، فرض رفتار مصرف‌کننده را قبل از تأثیرگذاری آموزه اسلامی و پس از تأثیرگذاری آموزه اسلامی تبیین می‌کند. تحلیل تأثیرگذاری آموزه، چگونگی تأثیر احساس گناه ناشی از اسراف بر تغییر مصرف افراد را تبیین می‌کند. سپس در بخش دوم به بررسی آثار انفاق در توزیع درآمدملی در جامعه اسلامی در قالب مدل اقتصادسنجی می‌پردازد. بدین منظور تابع توزیع درآمد ملی استان‌های کشور ایران را با در نظر گرفتن متغیر انفاق و متغیرهای کنترل درآمدمسرانه استانی، نرخ بیکاری، درصد درآمد مالیاتی از تولید ناخالص داخلی، درصد هزینه‌های دولت در استان و با روش *GMM* برآورد شده است. نتایج حاصله حاکی است انفاق بیشتر در هر استان، بهبود توزیع درآمدملی در سطح آن استان را در پی دارد.

واژگان اصلی: اسراف، انفاق، فرض اشباع پذیری، توزیع درآمد.

۱. استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

hassanvand.d@lu.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه آیت ... بروجردی (ره)، بروجرد، ایران

مقدمه و بیان مسئله

ظهور مکتب اسلام راه رشد و تعالی بشر را در هردو جنبه مادی و معنوی تکمیل کرد. مکتب اسلام برخلاف بسیاری از مکاتب (در گذشته و حال) که تنها به یک جنبه مادی یا معنوی توجه دارند و یا حداقل بر یکی اصرار ویژه دارند، تمام جوانب بشری را مد نظر دارد. از این رو، از نظر اسلام رابطه اقتصاد و دین کاملاً نزدیک است. اما در طول تاریخ رابطه اقتصاد و دین دستخوش تحول بوده است. از جهت تاریخی ملاحظه می‌شود که عالمان پیشین اقتصاد از طبقه راهبان و عالمان ربانی بودند. در قرون وسطی در اروپا، علم اقتصاد سکولاریستی را کشیشان مسیحی مثل توماس اکوئیناس، اگوستین و دیگران ایجاد کردند. فیزیوکرات‌ها در اوایل قرن هجدهم به مقدار فراوانی صبغه دینی بر کتاب‌هایشان دادند. عقاید آنان درباره زمین و انسان مبتنی بر افکار مسیحیت بود. با حدوث انقلاب صنعتی و تولید انبوه، برخی عالمان اقتصاد شروع به تفکیک قلمرو تحقیقات خود از دین کردند. این پدیده‌ای استثنایی بود که به تاریخ فرهنگی و سیاسی اروپا ارتباط داشت؛ زیرا از نفوذ انقلاب افسارگسیخته ضد کلیسای متأثر بود. به مقتضای این پدیده، بحث از علم اقتصاد سیاسی به جای علم اقتصاد سکولار آغاز شد؛ ولی انقلاب ضد دینی به مرور زمان فروکش کرد و مردم از جمله اقتصاددانان، به تعادل فکری خود بازگشتند (قحف و میرمعزی، ۱۳۸۴، ۱۵۷).

در تحلیل سه نظام‌های اقتصادی اصلی که در ریشه و عمق آن می‌توان تمرکز رابطه دین و اقتصاد را دریافت، می‌توان نشان داد که در نظام اقتصاد سرمایه‌داری بیش از هر چیز دیگر بر روی سود و منافع فردی و مالکیت خصوصی تاکید دارد و نظام اقتصاد سوسیالیستی روی مالکیت اشتراکی و منافع جمعی دارد که در ماهیت خود الزاماً که در آنها رابطه دین و اقتصاد را نمی‌توان یافت یا بسیار کم رنگ است. ناکارآمدی این نظام‌ها باعث تجدیدنظرها و تعدیل‌های انجام شده در اصول نظریات این نظام‌ها شد اما این تغییرات نه تنها مشکلات این نظام‌ها را بر طرف نکرد بلکه بسیاری از متفکران آن‌ها را به شدت نگران کرده است همچنین در واقعیت بسیاری از اقدامات در این نظام‌ها دارای انسجام و سازگاری با اصول آنها نبوده و نمی‌باشد (نمازی، ۱۳۸۴). برعکس، در اسلام پیوسته تلاش شده است که هدف فعالیت‌های انسان فراتر از سود مادی و شخصی و یا بر مبنای خود محوری باشد. یکی از مسائلی که تمدن اسلامی بدان توجه ویژه دارد، توجه به عوامل فرهنگی و روانشناختی و اجتماعی در کنار منافع فردی است. در نظام اقتصاد اسلام از همان ابتدا و قرن‌ها قبل از پیدایش نظام اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی، به طور همزمان سه نوع مالکیت مختلف (خصوصی، دولتی و

عمومی) و اصل آزادی اقتصادی توأم با منافع اجتماعی پذیرفته شده بود. اگر چه کلیه نظام‌های اقتصادی مدعی عدالت اجتماعی هستند اما هر یک برداشت‌های متفاوتی از عدالت اجتماعی دارند. در نظام اقتصادی اسلام عدالت اجتماعی براساس دو اصل عمومی یعنی تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی شکل گرفته است که در تأمین اجتماعی دو اصل فقهی تکافل عام و ضمن اعاله ایجاد انگیزه برای انفاق و همچنین وقف و منع کنز می‌نماید. باید توجه داشت که انگیزه انفاق در تفکر اسلامی با انگیزه ایجاد بنیادهای خیریه در کشورهای سرمایه‌داری که معمولاً با انگیزه برخورداری از تحفیف‌های مالیاتی و یا حسن شهرت بنیان‌گذاران ایجاد می‌شود، از پایه متفاوت است. در نظام اقتصادی اسلامی بر مبنای اصول آن، برای رسیدن به اهداف از ابزارهای مختلفی و از جمله از دستورات و آموزه‌های اسلامی استفاده می‌شود (نمازی، ۱۳۸۴).

از طرف دیگر، تعبیر و مدیریت منابع جامع متناسب با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی از اهداف جوامع اسلامی و به طور اخص جمهوری اسلامی ایران است. به‌طور مثال در ماده یک قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی آمده است، دولت موظف است با همکاری سایر قوا «الگوی توسعه اسلامی - ایرانی» که مستلزم رشد و بالندگی انسانها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزشهای اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی باشد را تا پایان سال سوم برنامه تدوین و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه دهد. این الگو پس از تصویب در مجلس شورای اسلامی مبنای تهیه برنامه ششم و برنامه‌های بعدی قرار می‌گیرد. در این توسعه اسلامی ایرانی نیز استفاده از ابزارهای مختلف استفاده می‌شود از جمله این ابزارها، استفاده از آموزه‌های مختلف از جمله آموزه «تشویق انفاق» و «عدم اسراف» است که تحلیل بخش از آثار اقتصادی آن مد نظر و تمرکز این تحقیق است.

در مجموع می‌توان بیان داشت که تحقیق حاضر، رفتار اقتصادی مسلمانان تحت تأثیر آموزه‌های دینی «تشویق انفاق» و «عدم اسراف»، تغییرات شرایط و فرض‌های ناشی از این فروض و نتایج و آثار حاصل از آن بحث می‌گردد.

۱- اهداف و سؤالات پژوهش

الف) اهداف پژوهش

- بررسی آموزه عدم اسراف بر رفتار مصرف‌کننده مسلمان،
- تأثیر آموزه دینی تشویق انفاق بر توزیع درآمد در سطح استان‌های کشور ایران.

ب) سؤالات پژوهش

- پرهیز از اسراف چه آثاری در نوع مصرف و مطلوبیت فرد مسلمان دارد؟
- رفتار مصرفی فرد مسلمان چه تفاوتی با سایر افراد دارد؟
- انفاق چه اثراتی بر رفتار افراد جامعه اسلامی و وضعیت توزیع درآمد در استان‌های ایران دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

پیشینه تحقیق مرتبط با مبحث را می‌توان در دو بخش گنجانید. مطالعاتی که خود تابع مصرف و هدف مصرف کننده را به بحث می‌گذارند که مقالات متعددی هستند و در اینجا به چند مورد آن اکتفا می‌شود. دوم مقالاتی که مسئله اسراف و آثار آن را به بحث می‌گذارند و مقالاتی که انفاق را مورد توجه قرار می‌دهند.

خان^۱ (۱۹۸۶) در کتاب خود بیان می‌دارد که در بسیاری از نظریه‌های اقتصادی، پس‌انداز برای رشد اقتصادی ضروری مطرح شده است. از این رو، هرچه مردم یک کشور پس‌انداز بیشتری داشته باشند، رشد اقتصادی سریعتر می‌شود. با توجه به این پیشینه، اقتصاددانان نتیجه می‌گیرند که میزان پس‌انداز در اقتصاد اسلامی، اگر مردم مجبور به پرداخت زکات در پس‌انداز شوند، پایین خواهد آمد؛ زیرا زکات را به عنوان مالیات بر پس‌انداز می‌داند که باعث می‌شود، تخصیص منابع از پس‌انداز (یعنی مصرف آینده) به مصرف فعلی منتقل شود. همچنین، اگر بخشی از پس‌انداز ثروتمندان را گرفته و به فقرا داده شود، بدیهی است که تمام آن را مصرف می‌کنند، پس، میزان پس‌انداز اقتصادی در اقتصاد به طور طبیعی کاهش می‌یابد. بنابراین نتیجه گیری این است که اسلام گرایی در یک اقتصاد، باعث کاهش پس‌انداز می‌شود و بر رشد اقتصادی تأثیر منفی دارد.

مقاله عزتی (۱۳۸۲) اثر ایمان مذهبی را بر رفتار مصرفی افراد را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در این تحقیق نشان داده می‌شود که شیب و عرض از مبدا تابع مصرف متأثر از اعتقاد مسلمانان به آخرت و پادش‌های اخروی است.

میر معزی (۱۳۸۴) در مقاله خود این اعتقاد را بیان می‌دارد که در جامعه اسلامی؛ یعنی جامعه‌ای که اکثر افراد آن به مبانی بینشی و ارزشی اسلام اعتقاد دارند و حقوق و اخلاق اسلامی در

^۱-Khan.

آن پیاده شده است، الگوی مصرف جامعه به گونه‌ای است که وجوه قابل سرمایه‌گذاری افزایش یافته و سرمایه لازم جهت تحقق رشد و توسعه فراهم می‌آید. بر این اساس بهترین راهبرد رشد و توسعه آن است که در جهت تحقق جامعه اسلامی و نهادینه کردن فرهنگ مصرف و تخصیص درآمد اسلامی سیاست‌گذاری کرد. برای اثبات این مطلب، پس از تعریف جامعه اسلامی، ابتدا روش استخراج الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی و سپس مبانی خرد الگوی مصرف کلان در این جامعه تبیین می‌کند و براساس آن الگوی مصرف کلان استخراج و در پایان نیز نتایج تثبیت این الگو را در جامعه بررسی می‌کند.

مقاله سبحانی و مهربانی (۱۳۸۶)، بر عامل انفاق که از مجموعه متغیرهای مؤثر بر نابرابری درآمدها است، تمرکز کرده و آن را مورد تحلیل قرار می‌دهند. نتیجه‌های حاصل بر اساس داده‌های دوره ۸۵ - ۱۳۶۳ در ایران نشان می‌دهند که انفاق عامل کاهنده نابرابری درآمدها است و این اثر معنادار اما در عین حال کوچک است.

مقاله ابوالحسنی هستیانی و حسنی مقدم (۱۳۹۵) رفتار مصرف کننده مسلمان را با توجه به یک سبد دارایی معین مورد بررسی قرار می‌دهند. در این تحقیق مجموعه‌ای از دارایی‌های مشخص با بازدهی‌های مختلف در وضعیت‌های معین به عنوان قید بودجه فرد در نظر گرفته شده است و در آن فرد مسلمان، مطلوبیت ناشی از مصرف و انفاق را در دو دوره جاری و آینده و با توجه به سبد دارایی که در اختیار دارد، حداکثر می‌کند. محققان نتیجه می‌گیرند که ارزش یک دارایی در یک وضعیت معین، با مطلوبیت نهایی ناشی از انفاق و مصرف در دوره جاری رابطه عکس و مطلوبیت نهایی ناشی از انفاق و مصرف در دوره آینده رابطه مستقیم دارد. همچنین با استفاده از مدل ارائه شده تابع مصرف و انفاق را استخراج کرده‌اند.

در مقاله صادقی و همکاران (۱۳۹۲) با معرفی نهاد انفاق، اظهار می‌شود که انفاق می‌تواند بسیاری از مسایل جامعه مانند فقر و نابسامانی‌های درآمدی و مصرفی را اصلاح‌کننده از این‌رو، به بررسی عوامل مؤثر بر انفاق و رفتار تابع انفاق با توجه به آموزه‌های اسلامی می‌پردازند و تابع انفاق در ایران را با استفاده از داده‌های تابلویی اقتصادسنجی (برای خانوارهای استان‌های کشور) طی سال‌های ۸۶ - ۱۳۷۹ به صورت تجربی تخمین می‌زنند که در آن متغیرهای درآمد، ثروت، سن سرپرست خانوار و سرمایه مذهبی به عنوان متغیرهای توضیحی انتخاب شده‌اند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که تابع انفاق به صورت تابعی نمایی و فزاینده از درآمد سرانه استانی، ثروت و سرمایه مذهبی می‌باشد.

در پژوهش موسایی (۱۳۸۶) تأثیر منع اسراف در شهر یزد را با بررسی نمونه ۴۰۰ خانواری با روش پیمایشی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نتایج به دست آمده حاکی است که حدود ۵۷ درصد از خانوارهای مورد مطالعه به طور کلی مرتکب اسراف در مصرف و مخارج مصرفی می‌شوند و هرچه میزان اعتقاد به منع اسراف کمتر می‌شود میزان اسراف افزایش می‌یابد. میزان اعتقاد و التزام به منع اسراف به صورت رفتار مصرفی با برخی از متغیرهای ساختاری و زمینه‌ای مانند جنس، سن، وضعیت تاهل، نوع شغل، میزان درآمد و میزان مخارج خانوار رابطه معنادار دارد.

شعبانی و بیگدلی (۱۳۹۰) در مقاله خود ضمن تعریف و تبیین بحث اسراف و هزینه‌فرصت به بررسی و تبیین رابطه و موضوع‌شناسی بحث اسراف با هزینه‌فرصت پرداخته و در صدد پاسخ به این مسأله بر می‌آیند که در موارد تراحم هزینه فرصت و اسراف، مواردی که هزینه فرصت اجتناب از اسراف بیشتر از هزینه اسراف باشد، انتخاب بهینه کدام است؟ و تکلیف شرعی مدیر مسلمان چیست؟ جواب این مسأله را با تبیین مسأله اسراف این‌گونه می‌توان بیان می‌دارند که اساساً نه تنها بین این دو تراحم نیست بلکه از آنجا که هزینه فرصت امری عقلایی است ابزاری جهت موضوع-شناسی و مصداق‌شناسی اسراف می‌باشد و می‌تواند به عنوان ملاکی برای شناخت مصادیق اسراف محسوب گردد و از این جهت می‌توان حد بهینه‌ای برای ریخت و پاش در ادارات قائل شد که فراتر از آن اسراف محسوب می‌شود.

مقاله بیدآباد (۱۳۹۲) تأثیر بانکداری متعارف را از طریق پس انداز و سرمایه گذاری در بخش حقیقی اقتصاد نشان می‌دهد و بیان می‌دارد چگونه بانکداری متعارف اقتصاد را دچار نوسان می‌کند و از عوامل اساسی ایجاد سیکل‌های اقتصادی هستند. بر این اساس راه حل حذف ربا به معنی اتصال مستقیم سرمایه‌گذاری به پس انداز از طریق بانکداری مشارکت در سود و زیان راستین پیشنهاد می‌کند. بخش دیگر این تحقیق، آسیب شناسی بحران‌های اقتصادی افراط در مصرف اقتصادی، حرص مال اندوزی و زیاده مصرفی و اسراف و تبذیر و سایر موارد مشابه است که دامنه سیکل‌های اقتصادی را عریض می‌کند. محقق بیان می‌دارد که تعدیل رفتار انسان‌ها به گونه‌ای که در آموزه‌های اخلاقی در اسلام و سایر ادیان آسمانی مطرح است، عملاً از شدت بحران‌ها می‌کاهد. جلوگیری از اسراف منجر به آن خواهد شد که سهم زیادی از منابع در اقتصاد آزاد گردد و نتیجتاً دامنه موج سیکل تجاری را باریک می‌گرداند و ثبات نسبی اقتصاد بیشتر خواهد شد.

در مقاله خادم عزیزاده و همکاران (۱۳۹۶) استدلال می‌شود که علاوه بر عناصر متون اقتصاد

متعارف، نصوص دینی، انفاق را نیز یکی از عوامل افزایش درآمد و دارایی‌ها معرفی می‌کنند؛ نصوص دینی، انفاق را نه تنها موجب کاهش اموال نمی‌دانند، بلکه آن را موجب حفظ و رشد اموال در دنیا و سبب اجر معنوی و پاداش اخروی برای انفاق‌کننده قلمداد می‌کنند. سپس در این تحقیق، با استفاده از روش مدل خودتوضیح برداری (VAR) و آزمون علیت گرنجری ارتباط علی دو طرفه میان انفاق و رشد اقتصادی را طی دوره ۱۳۶۶-۱۳۹۲ مورد بررسی قرار می‌دهند. نتایج نشان می‌دهند ارتباط علی دوطرفه میان انفاق و رشد اقتصادی در ایران بر اساس آزمون علیت گرنجری وجود دارد.

در مقاله عزتی و نورمحمدلو (۱۳۹۱) اثر بهبودها و نابسامانی‌های بازارها بر انفاق برآورد شده است. برای این منظور، تلاش کرده‌اند تا اثر برخی متغیرهای اصلی اقتصادی جامعه بر انفاق را با روش داده‌های ادغام شده اقتصادسنجی و به کارگیری داده‌های استان‌های کشور و طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۸۸ برآورد کنند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد انفاق تابع مثبت درآمد سرانه استانی است و هزینه‌های استانی دولت و تابعی کاهنده از تعداد نهادهای مذهبی جایگزین و تابعی کاهنده از تورم و بیکاری به عنوان عامل نابسامانی اقتصادی می‌باشد. همچنین، کشش‌ها نشان می‌دهند انفاق سرانه استانی نسبت به درآمد سرانه استانی و نیز نسبت به تعداد سرانه نهادهای مذهبی به عنوان فرصت‌جانشین انفاق کم کشش هستند و از این جهت معتقدند مصرف‌کنندگان آن را هزینه ضروری تلقی می‌کنند.

همانگونه که تحقیقات گذشته ملاحظه شد به غیر از تحقیق سبحانی و مهربانی (۱۳۸۶) هیچکدام در مورد اثر انفاق بر توزیع درآمد ملی نپرداخته‌اند، اما تحقیق حاضر همانگونه که در مقدمه نیز بیان شد حداقل در سه مورد با تحقیقات گذشته متفاوت است: الف) در مدل نظری و محتوای تحلیل با مدل‌های قبل تفاوت دارد و همچنین به شکل همزمان تأثیر دو آموزه را با هم بر مصرف و توزیع درآمد ملی مورد بررسی قرار می‌دهد. ب) تصریح نظری مدل توزیع درآمد ملی و متغیرهای مستقل تعیین‌کننده آن متفاوت است. ج) برخلاف تحقیق سبحانی و مهربانی که برای کل کشور است، تحقیق حاضر، فرضیه را در استان‌های مختلف کشور و با توجه به میزان انفاق آن‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳- ملاحظات مفهومی و نظری

۳-۱. تعریف مفاهیم

قبل از تحلیل نظری مطالب در هر مبحثی لازم است تعریف مرتبط در جهت ذهنیت مشترک بیان شوند، در اینجا و قبل از تحلیل نظری مطالب تعاریف اصلی تحقیق بیان می‌شوند.

- **رفتار مصرفی مصرف کننده:** چگونگی خرید کالاها و خدمات توسط افراد و عوامل تأثیرگذار بر آن را نشان می‌دهد. در اقتصاد فرض بر این است که فرد با انتخاب کالا و خدمات از میان کالاهای موجود با توجه به قیدهایش مطلوبیت و رضایتمندی خود را حداکثر می‌کند (هندرسن و کوانت، ۱۳۸۷).

- **اسراف:** واژه «اسراف» در لغت به معنی «گراف کاری کردن»، در گذشتن از حد میانه، تلف کردن مال، و لخرجی کردن آمده است.^۱ سرف به معنای تجاوز کردن از حد در هر کاری است که از انسان سر بزند. گرچه کاربرد آن در هزینه کردن مال بیشتر است. و گاهی به خروج از اعتدال در مقدار خرج مال و زمانی هم به چگونگی بذل مال و مورد آن گفته می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۳). موسایی (۱۳۸۶) با بررسی تعاریف مختلف در مورد اسراف بهترین ملاک برای اندازه‌گیری کمی اسراف در مصرف، مصرف بیش از حد وسط جامعه در نظر گرفته شده است. از اینرو، اسراف عبارت است از زیاده روی در مصرف، در جایی که سزاوار نیست. در تعریف تبذیر گفته شده است: مصرف کردن مال در جایی که اصلاً به کار نیاید. مسلمان و مؤمنان با توجه به دستورات صریح قرآن به این نتیجه می‌رسند که بجاست انسان در تمام مراحل زندگی از اسراف و تبذیر دوری کند. از اینرو، آگاهی از دستور الهی باعث تنفر از اسراف می‌گردد یا به عبارت دیگر مطلوبیت اسراف منفی می‌شود.

- **انفاق:** انفاق مصدر باب افعال، از ریشه نفق و به معنای پرداختن بخشی از آنچه خداوند

۱- راغب در مفردات می‌گوید: «السَّرْفُ، تَجَاوُزُ الْحَدِّ فِي كُلِّ فِعْلٍ يَفْعَلُهُ الْإِنْسَانُ وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ فِي الْإِنْفَاقِ أَشْهَرًا.
 ۲- در این زمینه‌ها قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَتْ أَرْجُلُنَا مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ هَلِ لَنَا تَزَكُّوَةٌ وَهَلْ لَنَا غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ آل عمران / ۱۴۷. «و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده. «یا» إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» اسراء / ۲۷ «مبذران و مسرفان برادران شیطانند و شیطان است که سخت کفران نعمت پروردگار خود کرد».

به انسان روزی کرده در راه اوست. در قاموس قرآن نیز «انفاق» به معنی خرج مال در راه خداوند اعم از واجب یا مستحب است و از چیزهایی است که قرآن و روایات بسیار توصیه کرده‌اند (خادم علیزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)!

تعدد آیات تأکید فراوان بر انفاق، اهمیت آن را نزد افراد مسلمان نشان می‌دهد. از اینرو افراد مسلمان و مؤمن سعی در انجام آن خواهند داشت. انفاق آثار روحی، اقتصادی، اجتماعی و ... دارد که در اینجا تنها یکی از اثرات مادی و اقتصادی آن یعنی، توزیع درآمد تحلیل و بحث می‌شود. در ادامه ابتدا در مبحث مبانی نظری فروض مدل در اقتصاد متعارف به بحث گذاشته می‌شود سپس با توجه به تأثیرگذاری این دو آموزه، اثرات آن بر فرض و مدل جدید حاصله تحلیل می‌شود.

۲-۳. مبانی نظری

در پاسخ به سؤالات پرهیز از اسراف چه آثاری در نوع مصرف و مطلوبیت فرد مسلمان دارد؟ و رفتار مصرفی فرد مسلمان چه تفاوتی با سایر افراد دارد؟ به مبحث نظری زیر اشاره می‌شود:

فروض‌های مدل:

الف: تفاوت با فروض نئوکلاسیکی مصرف کننده :

تنها فرض خاص مدل حاضر، مطابق با حالت‌های خاص نئوکلاسیکی، فرض برقراری حالت اشباع پذیری^۲ (مقابل اشباع ناپذیری^۳) است یعنی در میزانی از مصرف مطلوبیت آخرین واحد مصرف شده صفر می‌گردد که آن حد اسراف است و با افزایش مصرف، بیشتر از مطلوبیت نهایی صفر، به دلیل احساس گناه از اسراف، مطلوبیت آخرین واحد منفی می‌شود.

۱- آیات و روایات زیادی تأکید بر انفاق دارند از جمله می‌توان به سه آیه زیر تأکید کرد: وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ «و در راه خدا، انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد». سوره بقره آیه ۱۹۵ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛ «و ر چیزی را که در راه او انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد و او بهترین روزی دهندگان است». سوره سبأ آیه ۳۹. إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُحْفُوا وَتُوتُوها الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ يَسَأَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، «اگر به مستحقان آشکارا انفاق صدقات کاری نیکو است. لیکن اگر پنهانی به فقیران رسانید نیکوتر است و خدا به پاداش آن گناهان شما را محو و ستور دارد و خدا از آشکار و نهان شما آگاه است». سوره بقره آیه ۲۷۱.

^۱ - Satiation.

^۲ - Non satiation.

ب: فرض آموزه‌های اسلامی:

ب-۱) فرض می‌شود آموزه‌های اسلامی بر فرد تأثیر گذار است به گونه‌ای که تابع مطلوبیت فرد را تغییر می‌دهد. فرد معتقد به این آموزه‌ها (مؤمن) تابع مطلوبیتی متفاوت با سایر افراد دارد.
ب-۲) فرض می‌شود فرد مسلمان تا قبل از میزان مصرف مسرفانه از کالاها، از مصرف کالاها رضایتمندی داشته و مصرف کالاها مطلوبیت مثبت دارد!

ب-۳) تابع مطلوبیت فرد ثروتمند مؤمن در میزان مصرف مسرفانه منفی است و با افزایش مصرف افراد فقیر افزایش می‌یابد.

- تابع مطلوبیت و نمایش نموداری منحنی بی تفاوتی در شرایط عادی (قبل از تأثیر آموزه‌های دینی اسلامی)

شکل متداول منحنی بی تفاوتی برای فرد سکولار فقط قسمت **B** شکل ۱ است. در این حالت فرد مصرف کالا را تا زمانی که مطلوبیت کسب می‌کند و مطلوبیت نهایی آن بزرگتر از صفر است، ادامه می‌دهد. افراد تابع مطلوبیت خود را با توجه به قید بودجه حداکثر می‌کنند. در فضای

۱- فرض آموزه اسلامی عدم اسراف بر تابع مطلوبیت فرد **A** را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

$$U_A = U \begin{bmatrix} X_A^*, Y_A^* & X_A \leq X_A^*, Y_A \leq Y_A^* \\ Y_{SA}, X_{SA} & X_A > X_A^*, Y_A > Y_A^* \end{bmatrix}$$

که در آن X_A^* و Y_A^* حد اسراف از کالای X و کالای Y می‌باشد همچنین، X_{SA} میزان اسراف از کالای X است که در آن $X_{SA} = X > X^*$ و $Y_{SA} = Y > Y^*$ است.

۲- تابع مطلوبیت فرد ثروتمند **A** که معتقد به انفاق است به شکل تابعی زیر است:

$$U_A = U(X_A, Y_A, X_B) \quad \text{و} \quad U'_i > 0$$

این تابع بیان می‌دارد که مطلوبیت فرد مؤمن (**A**) علاوه بر میزان مصرف خود از کالاها (X_A, Y_A)، به میزان مصرف افراد فقیر (**B**) از برخی از کالاها (X_B) نیز بستگی دارد. برای فرد فقیر (**B**)، این کالاها را می‌توان کالاهای ضروری و اولیه زندگی در نظر گرفت (البته می‌تواند الزاماً کالاهای ضروری نباشند). با افزایش مصرف این کالاها توسط فرد **B** مطلوبیت فرد **A** نیز افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، فرد مؤمن (**A**) هنگامی که مطلع می‌شود افراد فقیر (**B**) از یک حداقل برخوردار شده‌اند، مطلوبیتش افزایش می‌یابد.

دو کالایی داریم:

$$U'_i > 0 \text{ که } \text{Max} : U_A = U(X_A, Y_A)$$

$$\text{Sub to: } I = P_x X + P_y Y$$

در این صورت شرط تعادل مصرف کننده به صورت زیر درمی آید:

$$\frac{P_x}{P_y} = \frac{MU_x}{MU_y}$$

- تابع مطلوبیت و نمایش منحنی بی تفاوتی هنگام اثرگذاری آموزه‌های اسلامی بر تابع مطلوبیت فرد

فرد مسلمان تا زمانی که به مصرف مسرفانه از دو کالا نرسیده است در قسمت B مصرف می کند اما با رسیدن به میزان مسرفانه از کالا رضایتمندی و مطلوبیتش تغییر می کند. ^۱ منحنی بی تفاوتی پس از تأثیر گذاری آموزه‌های اسلامی به شکل صعودی در می آید زیرا اگر مصرف کالای X بیش از مصرف لازم باشد، مطلوبیت منفی (تنفر و احساس گناه از اسراف) دارد و با فرض عدم اسراف در کالای Y ، جهت جبران مطلوبیت منفی کالای X ، کالای Y باید افزایش یابد، پس منحنی‌های بی تفاوتی به صورت صعودی در می آیند. در این حالت کالای اسراف (اسراف) کالای بد و کالای دیگر کالای خوب مدنظر گرفته می شود (وارین، ۱۳۸۵: ۴۲).

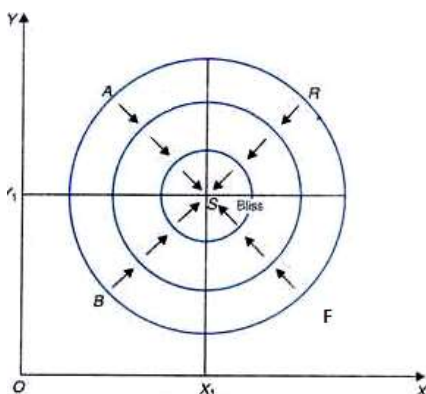
- تعادل مصرف کننده در فضای کالای X و Y

در فضای دو کالایی مرسوم از کالای X و Y ، اثر آموزه‌ی اسلامی عدم اسراف که باعث تبدیل حالت عدم اشباع پذیری به اشباع پذیری شده است، باعث صعودی شدن منحنی در قسمت‌هایی از منحنی بی تفاوتی شده و منحنی بی تفاوتی به شکل دایره‌ای می گردد (شکل ۲).

۱- با تأثیر گذاری آموزه دینی عدم اسراف بر تابع مطلوبیت، تابع مطلوبیت فرد A تغییر یافته و به شکل معادله بیان می گردد:

$$U_A = U(X_A^*, Y_A^*, Y_{SA}, X_{SA})$$

که در آن X_A^* و Y_A^* حد اسراف از کالای X و کالای Y می باشد همچنین، X_{SA} میزان اسراف از کالای X است که در آن $X_{SA} = X > X^*$ و Y_{SA} میزان اسراف از کالای Y است که در آن $Y_{SA} = Y > Y^*$ است.



شکل شماره ۱

این منحنی سه قسمت اصلی دارد: الف) قسمت نزولی و محدب نسبت به مبدأ (B)، که همانند سایر منحنی‌های بی‌تفاوتی است^۱. یعنی فرد مسلمان همانند دیگر افراد مصرف عادی دارد (چون به حد مسرفانه نرسیده است).

ب) قسمت صعودی آن در دو سمت منحنی بی‌تفاوتی که حکایت از وجود کالای مسرفی در آن سمت دارد و چون مطلوبیت منفی دارد (F) که فرد در این حالت احساس گناه از اسراف دارد، کالای دیگر برای جبران آن و ثابت ماندن مطلوبیت باید بیشتر باشد که باعث صعودی شدن منحنی بی‌تفاوتی می‌شود، در قسمت صعودی فرد در مقابل کالای با مطلوبیت منفی، از کالای دیگر مقدار بسیار زیادی دارد^۲.

ج) قسمت نزولی و مقعر نسبت به مبدأ منحنی که با انتقال به سمت چپ و پایین منحنی

^۱ - در این موقعیت از مصرف اشباع ناپذیری حاکم است. تعریف اشباع ناپذیری: یک رابطه ترجیحی \geq روی X را نشان می‌دهد. هنگامی کالا اشباع ناپذیر است که برای همهی $x \in X$ یک $y \in X$ وجود داشته باشد که نابرابری $y > x$ را برقرار می‌سازد. در این قسمت منحنی بی‌تفاوتی اکیداً شبه مقعر است. یعنی، نرخ

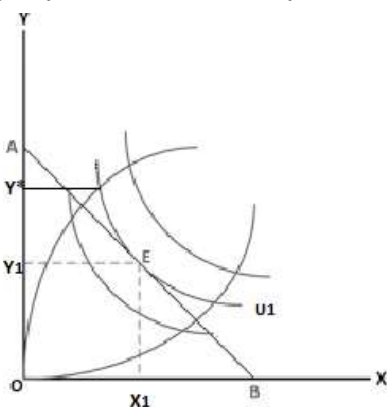
$$\frac{\partial MRS}{\partial X} < 0 \text{ و } MRS = \frac{MU_X}{MU_Y} < 0$$

نهایی جانشینی منفی است^۱:

$$MRS = \frac{MU_X}{MU_Y} > 0$$

^۲ - در این حالت نرخ نهایی جانشینی مثبت است:

مطلوبیت کل آن افزایش می‌یابد (R)، این حالت را اسراف در هر دو کالا می‌توان تعبیر کرد^۱. بنابراین، تنها یک منطقه عقلایی مصرف وجود دارد که در آن منحنی بی‌تفاوتی از چپ به راست نزولی و نسبت به مبدأ محدب است. منظور از رفتار و منطقه عقلایی در الگوی اسلامی این است که فرد رضایتمندی و مطلوبیت مثبت از مصرف کالا را تا زمانی دارد که مسرفانه نباشد و در آن منطقه مطلوبیت خود را حداکثر می‌کند. از اینرو، با در نظر گرفتن خط بودجه، تعادل تعادل مصرف کننده در شکل ۲ حاصل می‌شود که بین خطوط اسراف است و در آن منطقه فرد اسراف ندارد.



شکل شماره ۲

یعنی، پس از تأثیرگذاری آموزه اسلامی، نقطه‌ی تعادل قبلی اگر بیشتر از حد اسراف باشد، دیگر محل مماس منحنی بی‌تفاوتی با خط بودجه نیست، زیرا شکل منحنی بی‌تفاوتی تغییر کرده است. مثلاً اگر محل تعادل قبلی بالاتر از Y^* مماس شود، فرد احساس گناه دارد و مایل است میزان

^۱ شرط مرتبه اول کماکان مانند قسمت الف است ($MRS = \frac{MU_X}{MU_Y} < 0$)، اما $\frac{\partial MRS}{\partial X} > 0$ می‌-

باشد. برعکس تعریف اشباع ناپذیری است که یک عنصر X_0 در X وجود دارد که ترجیح داده می‌شود بر هر عنصر دیگر که نقطه اشباع (Bliss Point) نام دارد (Luenberger ص ۹۳). نقطه‌ی اشباع در وسط این منحنی‌ها بیان‌گر حداکثر مطلوبیت و اشباع از کالاها است.

مصرف Y را کاهش دهد، تا مطلوبیتش افزایش یابد (از طریق کاهش مصرف) که مصرفش را تا میزان Y^* کاهش می‌دهد. در این حالت پس از تأثیرگذاری آموزه‌ها شکل منحنی بی‌تفاوتی تغییر می‌کند و تعادل جدید در منطقه مجاز حاصل می‌شود (شکل ۲).

با توجه بیان نظری مطرح شده در مورد دیدگاه مصرف متداول با شرایط و حاکمیت آموزه‌های دینی، ملاحظه می‌گردد در حالت برقراری شرایط دوری از اسراف و حاکمیت تابع مطلوبیت ناشی از آموزه‌های دینی، فرد به صورت اختیاری و درونی از مصرف مسرفانه پرهیز می‌کند. از اینرو، به دلیل خواست درونی فرد و احساس رضایتمندی (مطلوبیت) بیشتر، الگوی مصرف جوامع به شکل بسیار کاراتر از جوامع غیر دینی است که از ابزار تحمیلی بر فرد همچون مالیات استفاده می‌کنند و باعث کاهش رضایتمندی فرد می‌گردد.^۱ در قسمت بعدی تأثیر این آموزه‌ها بر توزیع درآمد به بحث گذاشته می‌شود.

ج) اثر تأثیر گذاری آموزه دینی اسلامی تشویق انفاق بر فرد و تأثیر آن بر توزیع درآمدی

وجود اعتقاد بر عدم اسراف، با فرض ثابت بودن درآمد قابل تصرف، باعث کاهش مصرف می‌گردد، اما با توجه به تابع مطلوبیت فرد، همه مازاد ایجاد شده جهت پس انداز و سطوح بالاتر مصرف در آینده تخصیص نمی‌یابد بلکه درصدی از آن صرف انفاق می‌گردد، یعنی مازاد مصرف برابر است با:

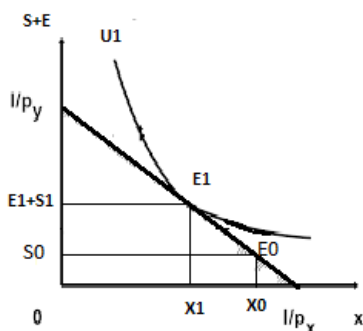
$$Y_d - X' = S + E$$

که در آن X' میزان مصرف فرد مؤمن^۲ (فرد معتقد به عدم اسراف و انجام انفاق)، S پس انداز و E میزان انفاق است.^۳ شکل ۷ منحنی بی‌تفاوتی مصرف کالای X و پس انداز و انفاق (به عنوان یک کالا) را نشان می‌دهد.

^۱ - این مسئله آثار اجتماعی دیگری همچون افزایش روحیه برادری در افراد، افزایش سرمایه اجتماعی نیز و... می‌گردد.

^۲ - X' الزاماً برابر با X^* (حد مصرف) نیست.

^۳ - در اینجا شاید تصور گردد اگر پس انداز فرد ثروتمند کاهش یابد و مصرف افراد فقیر کاهش یابد، باعث کاهش پس انداز کل اجتماع و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌گردد. به این مسئله دو پاسخ می‌دهیم ۱- بر فرض درست بودن این مسئله: در اینجا عدالت بر کارایی ارجحیت داده می‌شود. ۲- نئوکلاسیک‌ها استدلال می‌کنند، توزیع عادلانه درآمد باعث رشد اقتصادی بالاتر می‌گردد. رک به رنانی محسن، «توزیع درآمد در ایران و نقش کاهش فقر در گسترش بازارهای رقابتی» تحلیل و بررسی اقتصادی فقر، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی ۱۳۷۵.



شکل شماره ۳

با کاهش مصرف ناشی از عدم اسراف؛ شکل منحنی بی تفاوتی مصرف - پس انداز به منحنی مصرف - پس انداز و انفاق، تغییر می‌یابد. یعنی در شکل E_1 تعادل از نقطه E_0 (منحنی بی تفاوتی اولیه - U_0 جهت عدم شلوغی شکل رسم نشده است) به E_1 ، با تغییر شکل منحنی بی تفاوتی به U_1 ، انتقال می‌یابد، در این حالت مقدار مصرف نشده به اندازه E_1 به انفاق اختصاص می‌یابد. افزایش انفاق باعث کاهش درآمد افراد پردرآمد و افزایش درآمد افراد فقیر می‌شود و در نتیجه توزیع درآمد بهبود می‌یابد.

۴- روش تحقیق

- روش و ابزار گردآوری اطلاعات

از نظر روش شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات و منابع آماری، روش مورد استفاده در تجزیه و تحلیل رگرسیون، روش اسنادی مکتوب، اطلاعات الکترونیکی و فیش برداری و همچنین در بخش تجزیه و تحلیل میدانی با روش تجزیه و تحلیل دلفی فازی و تحلیل سلسله مراتبی، از ابزار پرسشنامه استفاده گردید. در این مطالعه در جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای از آمار تفریغ بودجه کل کشور و داده‌های مرکز آمار ایران استفاده شده است.

- داده‌های آماری

در بحث رگرسیون، داده‌های آماری شامل استان‌های مختلف ایران می‌باشند که متغیرهای

^۱ - البته در اینجا فرض شده است که تمام مازاد بر مصرف انفاق می‌شود در حالی که می‌تواند بین هردو تخصیص یابد ولی در اینجا جهت سادگی فرض می‌کنیم که همه‌ی آن مازاد به انفاق اختصاص یابد.

مورد استفاده در این مقاله در دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۳۹۴ استخراج شده است.

- مدل تجربی و اقتصادسنجی توزیع درآمد در ایران و برآورد آن

با توجه به ساختار توزیع درآمد در کشورهای اسلامی و مدل‌های عنوان شده در مرور ادبیات موضوع تحقیق، می‌توان مدل بین کشوری توزیع درآمد را همانند ابونوری و خوشکار (۱۳۸۵: ۷۱ - ۷۳) و بر اساس نظریه U معکوس کوزنتس بیان کرد که به آن متغیر تشویق انفاق اضافه شده است که تشویق انفاق با متغیر جانشین مجموع هزینه‌های کمک به صورت به بهزیستی و صدقات جایگزین شده است، یعنی:

$$G_{it} = \beta_1 + \beta_2 Y_{it} + \beta_3 Y_{it}^2 + \beta_4 IN_{it} + \beta_5 TY_{it} + \beta_6 GE_{it} + \beta_7 PG_{it} + \beta_8 EN_{it} + e_{it} \quad (1)$$

که در آنها G_{it} ضریب جینی استان i در سال t می‌باشد. Y_{it} درآمد سرانه (تولید ناخالص داخلی سرانه استان به قیمت ثابت ۱۳۹۰)، IN_{it} نرخ بیکاری استان، TY_{it} درصد درآمد مالیاتی استان از محصول ناخالص داخلی استان، GE_{it} درصد هزینه‌های دولت در استان از محصول ناخالص داخلی استان و PG_{it} رشد سالانه جمعیت استان i در سال t بوده است. EN_{it} مجموع هزینه‌های کمک به بهزیستی و صدقات پرداختی استان i در سال t است.

همانطور که ابونوری و خوشکار (۱۳۸۵ ص ۷۱) بیان می‌دارند طبق فرضیه کوزنتس، علامت

انتظاری β_2 مثبت و علامت انتظاری β_3 منفی است. به عبارت دیگر، با افزایش نرخ رشد اقتصادی و تغییر ساختار جمعیتی (افزایش شهرنشینی)، نابرابری توزیع درآمد با شیب کاهنده افزایش یافته به حداکثر خود خواهد رسید و سپس کاهش خواهد یافت. بیکاری بر نابرابری اقتصادی تأثیر مثبت خواهد داشت.

از میان مالیات‌های غیر مستقیم و مستقیم، مالیات‌های مستقیم نقش قابل توجهی در کاهش نابرابری دارند (مالیات‌های غیر مستقیم بدلیل آنکه اغلب طبیعت تنازلی دارند در نتیجه بار این مالیات بیشتر بر دوش افراد کم درآمد سنگینی می‌کند). مواردی چون فرار مالیاتی، انتقال مالیاتی، مبنای مالیات می‌تواند در تغییر جهت آثار توزیعی مالیات‌ها مؤثر واقع شود. برای نمونه چپو، داودی و

گاپتا^۱ (۲۰۰۰: ۱۰) اشاره دارند مالیات‌ها می‌توانند تلاش کاری افراد را تحت تاثیر قرار دهند، نرخ مالیاتی بیش از اندازه بالا فعالیت‌های اقتصادی را از بخش رسمی به بخش غیر رسمی یا خارج از کشور هدایت می‌کند. این پدیده از طریق اثرگذاری بر دیگر متغیرهای اقتصادی (تولید و غیره) می‌تواند آثار گوناگونی بر توزیع درآمد داشته باشد (۲۰۰۰: ۷۲). اثر هزینه‌های دولتی بر سطح نابرابری نامشخص است و می‌تواند اثر مثبت یا منفی بر توزیع درآمد داشته باشد. این رابطه با توجه به توزیع این مخارج بین بخش‌ها، مناطق و گروه‌های درآمدی تأثیر متفاوتی دارد. نوع هزینه سرمایه‌ای، هزینه‌های جاری و پرداخت‌های انتقالی این تأثیرات متفاوت را ایجاد می‌کند. طبق مطالعات تجربی چيو، داودی و گاپتا (۲۰۰۰) و بلیجر و گایرریو^۲ (۱۹۹۰) هزینه‌های دولتی ممکن است به دلایل مختلف مانند روش تامین مالی هزینه‌های دولتی، ترکیب هزینه‌های دولتی و توزیع این مخارج بین بخشها، آثار مساعد یا نامساعدی بر توزیع درآمد داشته باشند (۲۰۰۰: ۷۳).

به منظور تخمین معادله (۱) از برآوردگر گشتاورهای تعمیم‌یافته (*GMM*) و با تکیه بر مدل پانل پویا استفاده شده است. تخمین زن *GMM* در مطالعات تجربی اخیر مخصوصاً مطالعات اقتصاد کلان و مالی به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته است. استفاده از این روش جهت تخمین مدل مزیت‌های فراوانی دارد. برای مثال بک، لوین و لویاز^۳ (۲۰۰۰)، استفاده از این تخمین زن را جهت برطرف کردن واریانس داده‌های سری زمانی بسیار مناسب می‌دانند.

۵- یافته‌های پژوهش

در پاسخ به سؤال اول و دوم تحقیق در مورد پرهیز از اسراف چه آشناری در نوع مصرف و مطلوبیت فرد مسلمان و تفاوت رفتار مصرفی فرد مسلمان با سایر افراد، تحلیل نظری نشان می‌دهد فرد مؤمن در اثر آموزه پرهیز از اسراف، مصرف مصرفانه از کالاها و خدمات نخواهد داشت چرا که از مصرف آن احساس گناه و مطلوبیت منفی خواهد داشت. کاهش مصرف اضافی (مصرفانه) به شکل داوطلبانه، درونی و با افزایش رضایتمندی است. در حالی که در جوامع سکولار، برای کاهش و تنظیم الگوی مصرف، از ابزار بیرونی همچون مالیات‌ها استفاده می‌گردد که چون به‌طور معمول

^۱ Chu and Davoodi and Gupta.

^۲ Blejer and Guerrero.

^۳ Beck, Levine and Loayza

این کاهش مصرف مطابق خواست فرد نیست، باعث کاهش رضایتمندی و مطلوبیت افراد می‌گردد. از اینرو، در شرایط برقراری آموزه پرهیز از اسراف، اصلاح الگوی مصرف در جوامع اسلامی کاراتر از مدل‌های دیگر و سکولار است.

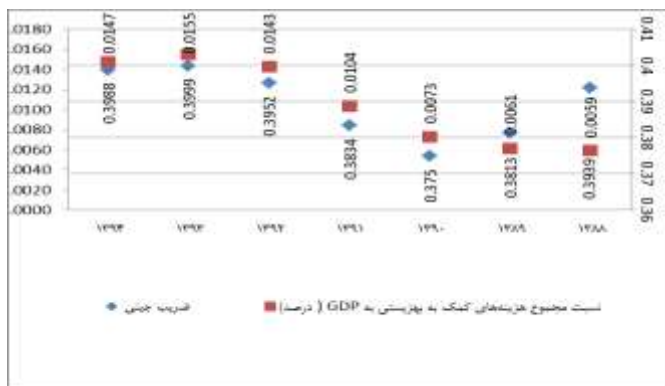
یکی دیگر از تفاوت‌های الگوی مصرف بین فرد مسلمان و سایر افراد در این است که فرد مسلمان با کاهش مصارف اضافی خود به صورت داوطلبانه و افزایش مصرف فرد دیگر جامعه که فقیرتر است، رضایتمندی و مطلوبیتش افزایش می‌یابد. در حالی که در سایر جوامع، به طور معمول، فرد تنها با مصرف کالا و خدمات بیشتر مطلوبیتش اضافه می‌گردد.

از اینرو، فرد مسلمان و مؤمن مصرف بالایی از کالا و خدمات ندارد که می‌تواند باعث افزایش مازاد بر مصرف فرد گردد. در سایر جوامع و مطابق با متون متداول اقتصاد، این مازاد فقط پس‌انداز می‌شود. اما برای فرد مسلمان این مسئله نیز فرق دارد، همانگونه که بیان شد فرد می‌تواند علاوه بر پس‌انداز، تحت تأثیر آموزه انفاق، قسمتی از درآمد خود را به شکل داوطلبانه و با افزایش مطلوبیت به فرد فقیرتر انفاق کند. در قسمت بعدی و در پاسخ به سؤال سوم مبتنی بر تأثیر انفاق بر وضعیت توزیع درآمد در استان‌های ایران، به شکل تجربی تحلیل می‌شود.

- بررسی روند انفاق و توزیع درآمد

روند داده‌ها به صورت سرجمی برای ضریب جینی و نسبت مجموع هزینه‌های کمک به روند هم‌هنگام بین بهزیستی و صدقات پرداختی به GDP شرح ذیل است. نکته قابل توجه در روند هم‌هنگام بین متغیر انفاق و توزیع برابر درآمد می‌باشد.

نمودار ۴. روند متغیرهای اصلی تحقیق طی زمان



در بحث کار میدانی دلفی فازی و تحلیل سلسله مراتبی داده‌ها از طریق پرسشنامه، داده‌ها از

متخصصان اقتصاد اسلامی جمع‌آوری شده است.

- یافته‌های اقتصادسنجی

برای بررسی اثر تشویق انفاق بر توزیع درآمد، همانگونه که بیان شد، از روش اقتصادسنجی برآوردگر گشتاورهای تعمیم‌یافته (*GMM*) استفاده می‌شود. نتایج برآورد مدل با استفاده از در استان‌های ایران در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱. نتایج برآورد تأثیر به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته در استان‌های ایران طی سال‌های

۱۳۸۸ - ۱۳۹۴ (متغیر وابسته: ضریب جینی)

استان‌های ایران	
ضرایب آماره {t} (<i>P</i> - <i>Value</i>)	متغیرهای توضیحی
0.00087917 {6.432287} (0.0000)	B_1
0.00060249 {3.742523} (0.0080)	Y_{it}
-0.00170425 {2.994283} (0.0025)	Y_{it}^2
0.00615708 {1.790549} (0.0764)	IN_{it}
0.008554335 {6.000543} (0.0000)	TY_{it}
-0.00077234 {-3.175895} (0.0001)	GE_{it}
-0.00021235 {-0.947831} (0.2503)	PG_{it}
-0.0007432 {-4.275421} (0.0001)	EN_{it}
28.01 (0.17)	J-Statistic

منبع: محاسبات تحقیق

آماره آزمون سارگان که از توزیع χ^2 با درجات آزادی برابر با تعداد محدودیت های بیش از حد مشخص برخوردار است، فرضیه صفر مبنی بر همبسته بودن پسماندها با متغیرهای ابزاری را رد می‌کند. بر اساس نتایج حاصل از این آزمون متغیرهای ابزاری به کار گرفته شده در تخمین مدل از اعتبار لازم برخوردار هستند. در نتیجه اعتبار نتایج جهت تفسیر تأیید می‌شوند. نتایج مندرج در جدول (۱) نشان می‌دهد که برخی از ضرایب انتظاری مورد انتظار را دارند و از نظر آماری معنی دارند. در سطح اطمینان ۹۵ درصد نتایج ذیل را خواهیم داشت.

در پاسخ به سؤال انفاق چه اثراتی بر رفتار افراد جامعه اسلامی و وضعیت توزیع درآمد در استان‌های ایران دارد؟ نتیجه حاکی از آن بود که مجموع هزینه‌های کمک به بهزیستی و صدقات پرداختی استان به عنوان شاخص تشویق انفاق تأثیر معنادار و منفی بر نابرابری درآمد دارد. همانگونه که در بخش نظری بیان شد، انفاق هم باعث رضایتمندی انفاق کننده به علت اعتقاد به جهان آخرت است و هم به دریافت کننده انفاق مطلوبیت اضافه می‌کند. از اینرو، تشویق انفاق باعث می‌شود تعداد بیشتری از افراد و مؤمنان این رضایتمندی را درک و اقدام به انفاق بیشتر کنند، از آنجا که این پرداخت‌ها به شکل داوطلبانه انجام می‌شود و افرادی که شایسته پرداخت انفاق هستند به طور مستقیم شناسایی می‌شوند، این توزیع درآمد بدون هزینه است. انفاق معمولاً بیشتر فقیرترین اقشار جامعه را هدف قرار داده باعث بهبود وضعیت رفاهی آنان و در نتیجه توزیع بهتر درآمد ملی می‌شود.

علاوه بر روش بیان شده، برای تأیید بیشتر نتایج تحقیق کمک‌های مردمی و صدقات (کمک‌های مردمی نقدی، کالا، صدقات، اموال و ...)، وجوهات امانی (طرح اکرام، اطعام و افطاری، هزینه ازدواج و جهیزیه، کفاره عمد و غیرعمد، زکات فطریه عام و سهم سادات، جشن رمضان، امانی ایتم، کمک‌های جشن نیکوکاری، کمک‌های جشن عاطفه‌ها، کمک‌های مردمی به خسارت دیدگان ناشی از حوادث طبیعی، کمک‌های بهزیستی و دیگر وجوهات امانی) در قالب پرسشنامه دلفی فازی با عنوان «تعیین عوامل مؤثر بر کاهش نابرابری درآمد» از ۳۵ متخصص حوزه اقتصادی

مورد سؤال قرار گرفت که طبق نظر متخصصان همه موارد فوق مورد تأیید قرار گرفتند همچنین در در یک فرایند تحلیل سلسله مراتبی نیز این روش‌ها اولویت‌بندی شدند که نتایج با نرخ ناسازگاری ۸ درصد حاکی از آن بود که سه موضوع صدقات، کمک‌های مردمی نقدی و کمک‌های بهزیستی بیشترین تأثیر را بر کاهش نابرابری درآمد دارند.

نتایج این روش یافته‌های قبلی را تأیید تجربی بیشتر می‌کند. نتایج حاصله، بار دیگر اشاره دارند که انواع کمک‌ها باعث افزایش سطح درآمدی و رفاه آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه و در نتیجه بهبود درآمد ملی می‌گردد.

همچنین مطابق نتایج تحقیق:

- فرضیه کوزنتس درخصوص اثر درآمد سرانه بر ضریب جینی (نابرابری) برقرار است. به عبارت دیگر، با افزایش نرخ رشد اقتصادی و تغییر ساختار جمعیتی (افزایش شهرنشینی)، نابرابری توزیع درآمد با شیب کاهنده افزایش یافته به حداکثر خود خواهد رسید و سپس کاهش خواهد یافت (فرضیه U معکوس حاکم است).

- نرخ بیکاری تأثیر مثبت و معنادار بر نابرابری درآمد دارد. به عبارت دیگر، با افزایش نرخ بیکاری و محرومیت تعداد بیشتری از افراد جامعه از کسب درآمد، درآمد موجود بین تعداد کمتری توزیع شده و نابرابری درآمدی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر تعداد افراد کمتری در تولید ناخالص داخلی مشارکت داشته و بار تکفل افزایش می‌یابد، از اینرو، سهم افراد فقیر کاهش یافته و توزیع درآمد نابرابرتر می‌شود.

- درصد هزینه‌های دولت در استان از محصول ناخالص داخلی استان تأثیر منفی و معناداری بر نابرابری درآمد دارد. دلیل این تأثیر مثبت را می‌توان در این دید که هزینه‌های دولت از طریق فرصت کسب درآمد، سرمایه انسانی و نهادهای ایجاد شده، بر توزیع درآمد ملی به شکل مستقیم و غیرمستقیم تأثیر می‌گذارند. در شکل مستقیم، قدرت خرید افراد را با پرداخت‌های نقدی یا حمایت از مخارجشان (نظیر کالا برگ غذایی، یارانه مسکن و...) تغییر می‌دهند. بنابراین یارانه‌ها و پرداخت انتقالی از طریق تأثیر بر دهک‌های مختلف و افزایش قدرت خرید بر توزیع درآمد ملی تأثیر می‌گذارند. علاوه بر اثر مستقیم، مخارج عمومی اثرات غیرمستقیم قابل ملاحظه‌ای نیز بر درآمد ملی دارد. هزینه‌های دولت از طریق توسعه بهره‌وری و پیدایش فرصت‌ها شغلی جدید می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد. این اثرات غیر مستقیم مثلاً از طریق بهبود سیستم حمل و نقل، رشد تولید و

افزایش درآمد را می‌تواند به همراه داشته باشد یا از طریق افزایش سرمایه انسانی، توان کسب درآمد افراد کم درآمدتر را بیشتر و بر توزیع درآمد می‌تواند، اثر مطلوب داشته باشد. مواردی دیگری نیز وجود دارد همچون افزایش تحصیلات دختران و زنان یا بهبود سطح بهداشت که توانایی افراد فقیر را در کسب درآمد و در نتیجه بهبود توزیع درآمد در پی دارد (نادمی و حسونند، ۱۳۹۴).

- رشد سالانه جمعیت استان و درصد درآمد مالیاتی استان از محصول ناخالص داخلی استان تأثیر معناداری بر نابرابری درآمد ندارند که اولاً حکایت از ناکارایی بودن سیستم مالیاتی در وظیفه توزیع خود دارد. از دلایل عدم کارایی مالیات‌ها می‌تواند خستگی شدن اثر توزیعی مالیات در تقابل با اثر تورم باشد، چرا که تورم نابرابری را افزایش و مالیات بر درآمد آن را کاهش می‌دهد. دلایل دیگر می‌توانند فرار مالیاتی و انتقال مالیاتی باشند، فرار مالیاتی باعث می‌شود افراد با درآمد بالاتر سهم خود را از مالیات نپردازند و این قسمت از درآمد به افراد کم درآمد انتقال نیابد و در نتیجه توزیع درآمد تحت تأثیر قرار نگیرد. در انتقال مالیاتی، مؤدی مالیاتی ظاهراً خود مالیات را می‌پردازد ولی در عمل، با افزایش قیمت کالا و خدمات خود آن را به فعالیت بعدی انتقال داده یا با کاهش قیمت خرید عوامل تولید به فعالیت‌های قبلی انتقال می‌دهد (ابونوری و خوشکار، ۱۳۸۵: ۸۵)، از اینرو، اثر توزیعی مالیات را خستگی یا نامطلوب می‌سازد. ثانیاً؛ ساختار، شکل هرم جمعیت همراه با وجود سایر عوامل تولید است که می‌تواند توزیع درآمد ملی را تحت تأثیر قرار دهد، اما عدم وجود عوامل مکمل باعث تأثیر نگذاشتن رشد جمعیت بر توزیع درآمد ملی شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دین مبین اسلام به کلیه ابعاد روحی، روانی و جسمی انسان‌ها توجه دارد. توجه و عملکرد مسلمانان به دستورات دینی علاوه بر قرب الهی، آثار دنیوی نیز با خود به همراه دارد. از جمله این آثار، آثار اقتصادی است. در این پژوهش سعی شده است آثار دو آموزه دینی «پرهیز از اسراف» و «تشویق انفاق» بر مصرف و توزیع درآمد ملی (به عنوان بخشی از آثار اقتصادی) که از متغیرهای بسیار مهم و حساس اقتصادی است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. برای اینکار لازم بود که در ابتدا تفاوت نگاه فرد مسلمان از غیرمسلمان در فروض مدل، یا به عبارت دیگر، تفاوت اهداف و عملکرد فرد مسلمان (بعد از تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی) و غیرمسلمان مورد بررسی علمی قرار گیرد. بر اساس این تفاوت و عملکرد مشاهده شد که مطابق انتظار رفتار بهینه اسلامی یعنی حداکثر

کردن مطلوبیت مقید اسلامی قرار گرفت یعنی؛ پس از تأثیرگذاری آموزه «پرهیز از اسراف» به علت مطلوبیت منفی اسراف، از آن دوری جسته و مصارف بیش از حد افراد کم می‌گردد.

توزیع درآمد ملی از اهداف سیاست‌گذاری برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اقتصادی کشورها است. توزیع درآمد که معمولاً با کاهش درآمد عده‌ای و افزایش درآمد دیگران همراه است و این مسئله معمولاً از طریق ابزارهای سیاستی (اجباری)، مانند مالیات، صورت می‌گیرد، موجب کاهش مطلوبیت (به دلیل مطلوبیت منفی ناشی از مالیات) می‌شود. در حالی که تأثیر آموزه دیگر یعنی؛ «تشویق انفاق» نوعی از توزیع درآمد ملی است که افراد در آن نه تنها مطلوبیت‌شان کاهش نمی‌یابد، بلکه باعث افزایش آن نیز می‌شود چرا فرد مسلمان در تابع مطلوبیت خود اعتقاد به جهان آخرت دارد و انفاق به دلیل اینکه ابزاری در جهت قرب الهی است، باعث افزایش مطلوبیت فرد می‌گردد. در این روش توزیع درآمد، به دلیل اجرای خودخواسته افراد باعث افزایش مطلوبیت فرد انفاق کننده و فرد دریافت کننده به طور هم‌زمان می‌شود که ابزارهای متعارف اقتصاد مانند مالیات بدین گونه نیستند (اگر چه آن‌ها نیز باید به کار گرفته شوند). به علاوه این توزیع درآمد چون توسط خود افراد به صورت داوطلبانه صورت می‌گیرد، بدون هزینه است.

بنابر این می‌توان گفت که آموزه‌های دینی علاوه بر تقرب الهی انسان به معبود خویش آثار اقتصادی مساعدی در بهینه‌سازی مصرف و توزیع درآمد ملی جوامع دارد که آن نیز به نوبه خود زمینه ساز تقرب الهی می‌شود. در شرایط مدل نئوکلاسیک مقید به موازین اسلامی، نشان داده شد که افراد مسلمان پس از تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی رفتار مصرفی خود را اصلاح و مصرف خود را کاهش می‌دهند. به این صورت که افراد از مصرف بیش از حد کالاها و خدمات (اسراف) احساس گناه می‌کنند که در تابع مطلوبیت آن‌ها وارد شده و مطلوبیت منفی ایجاد می‌کند. از اینرو مصرف خود را تا رسیدن به مطلوبیت صفر یا مثبت کاهش می‌دهند. در این حالت فرد مؤمن مازاد حاصله را می‌تواند پس‌انداز کند یا ببخشد. بر اساس آموزه دیگر حداقل بخشی از مازاد حاصله در این حالت را می‌توان انفاق کند، از اینرو، حاکمیت انفاق توزیع درآمد عادلانه تر را در کشور پی خواهد داشت.

به منظور بررسی تجربی، اثر انفاق بر توزیع درآمد ملی، مدل توزیع درآمد ملی در سطح استان‌های کشور مطابق با مدل کورنتس و با اضافه کردن متغیر انفاق با روش *GMM* برآورد گردید. نتایج مطابق با مبانی نظری، تأثیر منفی انفاق بر نابرابری درآمدی را به عنوان متغیر مورد توجه این تحقیق نشان می‌دهد. از اینرو تقویت ایمان مذهبی و وارد کردن این دو آموزه اسلامی در تابع

مطلوبیت افراد باعث کاهش نابرابری در جامعه می‌گردد. البته بدیهی است که هدف اصلی افراد از انجام آموزه‌های اسلامی تقرب الهی است و آثار معنوی آن در این مقاله بررسی نشده است و در اینجا تنها به بررسی دو اثر اقتصادی این آموزه‌ها تمرکز شده است.

سایر متغیرهای کنترل اثرات مورد انتظار را دارند. فرضیه کوزنتس را در مورد اثر درآمد سرانه بر ضریب جینی در ایران حاکم است، یعنی؛ افزایش درآمد سرانه و تغییر ساختار جمعیتی، در ابتدا نابرابری توزیع درآمد را افزایش می‌دهد سپس به حداکثر خود می‌رسد و بعد از آن با افزایش درآمد سرانه کاهش خواهد یافت. آزمون تجربی نشان می‌دهد نسبت درآمد مالیاتی استان از محصول ناخالص داخلی استان فاقد تأثیر معناداری بر نابرابری درآمد ندارند. افزایش نرخ بیکاری، اثر منفی بر توزیع درآمد دارد و نابرابری را افزایش خواهد داد. اثر درصد هزینه‌های دولت در استان از محصول ناخالص داخلی استان بر درآمد ملی نیز، علامت انتظاری را دارد. یعنی؛ افزایش هزینه‌های دولت از طریق مستقیم و غیرمستقیم باعث بهبود درآمد ملی می‌شود.

منابع

- ابوالحسنی، هستیانی و حسنی مقدم، رفیع (۱۳۹۵). بهینه سازی رفتار مصرف کننده مسلمان با استفاده از قید پورتفوی. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۹ (۱)، ۳۷-۷.
- ابونوری، اسماعیل و خوشکار، آرش (۱۳۸۵). اثر شاخص‌های اقتصادکلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین استانی. *تحقیقات اقتصادی*، ۴۱ (۶)، ۹۵-۶۵.
- بیدآباد، بیژن (۱۳۹۲). تثبیت ادوار تجاری با بانکداری مشارکت در سود و زیان راستین و اقتصاد اخلاق. *اقتصاد مالی (اقتصاد مالی و توسعه)*، ۷ (۲۴)، ۷۲-۳۷.
- توتونچیان، ایرج (۱۳۳۳). تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق. مرکز اطلاعات فنی ایران، چاپ اول.
- خادم عزیزاده امیر، عبدالمهی آرنی، مصعب و غفورزاده، حسین (۱۳۹۶). ارتباط انفاق و رشد اقتصادی در ایران. *اقتصاد اسلامی*، ۱۷ (۶۵)، ۳۲-۵.
- داودی، پرویز (۱۳۷۴). اقتصاد خرد. جلد اول، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- رجایی، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۶). معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، انتشارات موسسه آموزشی امام خمینی (ره).
- رنانی، محسن (۱۳۷۵). توزیع درآمد در ایران و نقش کاهش فقر در گسترش بازارهای رقابتی، تحلیل بررسی اقتصادی فقر، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- سبحانی، حسن و بیگدلی، وحید (۱۳۹۱). تبیین رابطه اسراف و انتخاب طرح‌های عمرانی با رویکرد انتخاب عمومی. *مجلس و راهبرد*، ۱۹ (۷۱)، ۱۸۰-۱۴۹.
- سبحانی، حسن و مهربانی، وحید (۱۳۸۶). بررسی تاثیر انفاق بر نابرابری درآمدها در ایران. *اقتصاد اسلامی*، ۷ (۲۷)، ۴۴-۲۳.
- سبحانی، محمد (۱۳۸۳). آثار تخریبی اسراف و تبذیر. *مبلغان*، ۶۰، ۵۰-۴۳.
- شعبانی، احمد و بیگدلی، وحید (۱۳۹۰). حد بهینه پیش‌گیری از اسراف. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۳ (۶)، ۳۰-۶.
- صادقی، حسین، عزتی، مرتضی و شفیعی، علی (۱۳۹۲). تخمین تابع انفاق در ایران. *پژوهشهای اقتصادی*، ۱۳ (۲)، ۸۴-۶۱.
- صدر، سید کاظم (۱۳۷۵). اقتصاد صدر اسلام. تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد ۱۸، تهران: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی.

- عزتی، مرتضی (۱۳۸۲). اثر ایمان مذهبی بر رفتار مصرف کننده. *اقتصاد اسلامی*، ۳(۱۱)، ۳۴-۱۱.
- عزتی، مرتضی و نورمحمدلو، پروانه (۱۳۹۱). برآورد اثر متغیرهای اقتصاد کلان بر انفاق. *پژوهشها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۰(۶۳)، ۱۵۴-۱۲۳.
- قحف، منذر (۱۳۸۴). دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی، ترجمه سید حسین میرمعزی، *اقتصاد اسلامی*، ۵(۱۸)، ۱۷۸-۱۵۷.
- موسایی، میثم (۱۳۸۶). میزان اسراف و رابطه آن با متغیرهای زمینه‌ای در اصفهان. *دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران*.
- موسایی، میثم (۱۳۸۶). تأثیر اعتقاد به منع اسراف در مخارج مصرفی (مطالعه موردی: شهر یزد). *اقتصاد اسلامی*، ۷(۲۶)، دوره ۷ شماره ۲۶.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۴). الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی. *اقتصاد اسلامی*، ۲۰(۵۶-۳۳)، نادمی، یونس، و حسنونند، داریوش (۱۳۹۴). اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد در ایران. *برنامه‌ریزی و بودجه*، ۲۰(۳)، ۱۴۳-۱۲۵.
- نمازی، حسین (۱۳۸۴). نظام‌های اقتصادی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ویرایش دوم.
- واریان، هال (۱۳۸۰). *اقتصاد خرد میانه*، ترجمه سید جواد پورمقیم، تهران: نشر نی.
- هندرسن، جیمز میچل و کوانت، ریچارد (۱۳۸۷). *تئوری اقتصاد خرد (رویکرد ریاضی)*، ترجمه: قره‌باغیان، مرتضی و پژویان، جمشید، تهران: انتشارات خدمات فرهنگی رسا.
- Hasan, Z. (2005) "Treatment of Consumption in Islamic Economics: An Appraisal, J.KAU: Islamic Econ., 18(2), pp. 29-46 (2005 A.D/1426 A.H).
- Hausman, Daniel, M., and Michael S. McPherson. 2006. *Economic analysis, moral. Philosophy, and Public Policy*. Cambridge: Cambridge University.
- Khan, M. F. (1986). Macro consumption function in an Islamic framework. In *Contributions to Islamic Economic Theory* (pp. 140-165). Palgrave Macmillan, London.
- Levine, R., Loayza, N., & Beck, T. (2000). Financial intermediation and growth: Causality and causes. *Journal of monetary Economics*, 46(1), 31-77
- Luenberger, D, G. (1995) "Microeconomic theory", McGraw-Hill.
- Laidler, David and Estrin Saul. (1989) "Microeconomics " Third Edition , Flip Allen.
- Fahim Khanm, M. (1986) "Macro Consumption Function in an Islamic Framework" J. Res. Islamic Econ., 2(2), pp. 67-70 (1405/1985).